

خرابات

دوباره سعی کن بهروز!



جواد طوسی

● هرچند که هنوز زود است در مورد سری جدید «برنامه هفت» با اجرای بهروز افخمی قضاوت کنیم، اما با همین دو برنامه، ذکر چند نکته و تذکر آیین‌نامه‌ای برای آدرس غلط‌نزدانن و جلوگیری از ایجاد مسیر انحرافی ضروری به نظر می‌رسد.

۱- اگر مجری و برنامه‌ریز «هفت» بهروز افخمی نبود بی‌خیال می‌شدیم و فعلا کاری به کار سازندگان و سیاست‌گذارانش نداشتیم، اما پیشینه افخمی و اشرافی که او به سینما و مباحث آکادمیک آن دارد، توقعمان را بالا می‌برد. دیگر انتظار نداریم که او مستقیم یا در صحبت با اهالی سینما (اعم از منتقد، کارگردان، فیلم‌نامه‌نویس و تهیه‌کننده) تعریفی شخصی و یک‌سویه از ماهیت سینما ارائه دهد. آیا واقعا سینما تنها در سرگرمی و روایت‌دازی خلاصه شده است؟ همین‌جا برای رفع هرگونه شبهه بگویم که شخصا با این لایه‌ها و وجوه سینما هیچ مشکلی ندارم و شماری از فیلم‌های موردعلاقه‌ام در مقاطع مختلف سنی همچون «روشنایی‌های شهر»، «دیکتاتور بزرگ» چارلی چاپلین، «جنرال» و «پاسان‌ها» باستر کیبن، «سوپ اردک» لیومکری، «شبی در اپرا» سام وود، «کازابلانکا» مایکل کورتیس، «آواز در باران» استانتلی دافی، «ریوبروو» و «رود سرخ» هوارد هاگز، «بیلیاردباز» رابرت راسن، «بعضی‌ها داغشوو دوست دارن» و «آپارتمان» بیلی وایدر، «برخورد نزدیک از نوع سوم» و «ای‌تی» استیون اسپیلبرگ و «تازه چه خبر دکتر جون» پیتز باگدانوویچ، «لارنس عربستان» و «دکتر ژباگو» دیوید لین از این مشخصه‌ها برخوردارند. اما اگر ماهیت وجودی و ارزش اعتباری سینما را فقط از این منظر بنگریم، مسلما به تعداد قابل‌توجهی از آثار ماندگار و مطرح تاریخ سینما جفا کرده‌ایم و مخاطبان و علاقه‌مندان را نادیده گرفته‌ایم.

اساسا ویژگی سینما در مقایسه با دیگر رسانه‌ها که باعث گستردگی و تکرر مخاطب شده، وجود سبک‌ها و شیوه‌های مختلف فیلم‌سازی و روایت‌پردازی و گرایشات متنوع مضمونی و ساختاری و فرمالیستی است. به‌هرحال ما در جامعه با دیدگاه‌ها و سلاقیک گوناگون سروکار داریم و روی همین اصل نمی‌توان برای همه خوراک واحدی را تجویز کرد. منتها بنده هم به‌شدت قبول دارم که در سینما بدون مخاطب، موضوعیت، محلی از اعراب ندارد. همچنین یک فیلم‌ساز باید این توانایی را داشته باشد که شخصی‌ترین و انتزاعی‌ترین نگاهش را در موقعیتی باورپذیر در معرض دید تماشاگر قرار دهد. با این پیش‌فرض آیا می‌توان منکر ارزش‌های وجودی و ساختاری فیلم‌های «هشت‌ونیم» و «آمار کورد» فدریکو فلیسی، تریستانا و «جاذبیت پنهان بورژوازی» و «شیخ آزادی» لوئیس بونول، «اودیسه ۲۰۰۱» و «برقتال کوکی» و «چشم‌ان تمام‌بسته» استانتلی کوبریک شد؟ یا آن‌لکودهی بهروز افخمی و بعضی از مصاحبه‌شوندگان باید کوستاگاو راس با سه‌گانه خوب و دیدنی‌اش (زد، حکومت نظامی و اعتراض) که در مورد ارزش‌های سیمنایی‌شان می‌توان بحث اساسی کرد یا فرانچیسکو زری رادیکال و اجتماعی‌نگر با فیلم‌های «سالواتوره جولیانو»، «دست‌ها رو بکش شهر»، «ایکس لوجیانو»، «جسد‌های غالی، «مسیح در ابولی متوقف شد»، «سه برادر» و «ژان لی مولی» یا «سامورایی» و «دایره سرخ» را فیلم‌سازان پرت و بی‌خود و مهملی بدانیم، زیرا میانه‌ای با سرگرمی‌سازی و ویژادری ندارند. با جان فورد کبیر که در «دلیجان»، «جونیدگان» و «مردی که لیترتی والانس را کشت» با ایجاد پلانی بیادماندنی که از شکل‌گیری، افول و مرگ قهرمانش می‌گوید را باید فقط یک قصه‌گوی ساده بدانیم و توجه کنیم به یکی از نمونه‌ای‌ترین شمایل‌های سیمنایی یعنی اسپیلبرگ که هم فیلم سرگرم کننده و قصه‌گو و فانتزی مانند «آواره‌ها» برخورد نزدیک از نوع سوم «ای‌تی» و سری «دینامیتا جونز» و «پارک ژوراسیک» می‌سازد، هم فیلم متفاوتی چون «دونل»، هم فیلم سیاسی مثل «مونخ» و «فهرست شیندلر» و «لینکلن» و هم جنگی تلخ مانند «نجات سرباز رایان» و «اسب جنگی». بهروزخان! آیا واقعا خودت که عشق سینما هستی می‌توانی فیلم‌ساز بزرگی چون فرد زیننه‌ان و فیلم‌های خوب و جدی و درستی‌م از قبیل «اسب کهر یا بنگر»، «مردی برپای تمام فصول» و «جولیا» را نادیده بگیری؟ اسکورسیزی را ببین که در کنار «سلطان کمدی»، «هوانوره» و «هوکو»، فیلم‌های سریا و ماندگاری چون «راننده تاکسی»، «گاو خشمگین» و «عصر معصومیت» را می‌سازد. داشته ۱۰ فیلم خارجی و ایرانی عمرت را در شصت‌ه ۴ مجله «سوره سینما» یا نیز ۱۳۷۲ مرور می‌کردم. فیلم‌های «پچه روزمری» یولانسکی، «سانشوی مباشر» میزوکوچی، «بل دوزو» بونول، «بو دو نجات‌یافته از آب» ژان رنوار، «مسافران» بیلیاس، «مهاجر» حاتم‌کیا، «گوزن‌ها» کی‌میایی، «مادیان» ژکان، «یک اتفاق ساده» شهین‌الت و «پنجره» جلال مقدم چه نسبتی با سرگرم‌شدن و رویاپذی دارند؟ خودت در کنار ساخت «عروس» و «شوکران» و «آذر، شهذخت و...» یک فیلم کاملا متفاوت و ساختارشکن در روایتی به نام «گاوخونی» داری که قطعا با آن نخواستی تماشاگر را سرگرم کنی.

ادامه در صفحه ۱۸

شرق: «اول از همه بگویم که من بدون گیتارم فلج هستم و تا جایی که یادم می‌آید تابه‌حال بدون گیتار روی هیچ صحنه‌ای نرفته بودم. بسیار خوشحالم که از تریبون نام من را صدا زدند و در کنار سایر هنرمندان می‌توانم دقایقی را همراه شما باشم. من خوشحالم که هستم، گرچه لیاقت ندارم در صف جلو صندلی‌ها بنشینم، اما همین که برای اولین‌بار بعد از شش سال سکوت، می‌توانم با شما صحبت کنم خوشحالم. فقط می‌گویم الهی موفق باشید و هیچ وقت خدا را فراموش نکنید. این جمله‌ها بخشی از صحبت‌های حبیب محبیان خواننده مطرح ایرانی، پس از شش سال سکوت و حضورش در ایران و مقابل چشمان همکاران و اهالی رسانه بود. از محبیان خواسته شد در سومین جشن سالانه «موسیقی ما» جایزه یک عمر فعالیت هنری ناصر فرهودی را اهدا کند. پس از آن محبیان جایزه احسان خواجه‌امیری برای آلبوم «پاییز تنهایی» را که از سوی مردم انتخاب شده بود اهدا کرد. حبیب محبیان درباره احسان خواجه‌امیری هم چند کلمه‌ای صحبت کرد و افزود: «سال‌ها پیش نوجوانی را در کنار پدر هنرمندش می‌دیدم که با چه اشتیاقی مشغول فراگیری موسیقی بود و حالا بسیار خوشحالم این پسر می‌تواند حق پدرش را بگیرد».

پس از اجرای این هنرمند، آیین تقدیر از محمدرضا درویشی به پاس یک عمر فعالیت هنری در زمینه پژوهش موسیقی انجام شد. نادر گلچین، فریدون شهپازیان و محمد سریر برای تجلیل از او روی صحنه حاضر شدند. فریدون شهپازیان، محمد سریر و نادر گلچین چهره‌هایی بودند که از یک عمر دست‌آورد هنری اساد محمدرضا درویشی تجلیل کردند. سریر در صحبت‌هایش به این نکته اشاره کرد که در حوزه پژوهش موسیقی، درویشی راهش را پیدا کرد و مسیرش را با ثبات ادامه داد.

در بخش کارشناسی، آلبوم «قطره‌های باران» بهترین آلبوم شناخته شد و تهمورس پورناظری جایزه

این بخش را دریافت کرد. آلبوم «مستور و مست» هم جایزه بهترین آلبوم موسیقی سنتی را به انتخاب مردم کسب کرد. حمید متبسم برای آلبوم «مزمه‌ها» به‌عنوان بهترین آهنگ‌ساز موسیقی سنتی و معاصر در سال ۹۳ انتخاب شد. جایزه بهترین آهنگ‌ساز موسیقی پاپ براساس انتخاب کارشناسان هم به علیرضا افکاری برای آلبوم «پاییز تنهایی» رسید. جایزه بهترین آهنگ‌ساز موسیقی تلفیقی و تجربی با انتخاب کارشناسان به میلاد درخشانی برای آلبوم «اشارات نظر» اهدا شد. جایزه بهترین آلبوم موسیقی مقامی و نواحی نیز به محمدرضا درویشی برای آلبوم «منظومه‌های حماسی» رسید. جایزه بهترین آلبوم موسیقی تلفیقی و تجربی باز هم به میلاد درخشانی



علینا اسحاقی

برگزیدگان سومین جشن «موسیقی ما» معرفی شدند

«حبیب» در شب بهترین‌ها

برای آلبوم «اشارات نظر» تعلق گرفت و جایزه مردمی این بخش به همایون شجریان و سهراب پورناظری برای آلبوم «آرایش غلیظ» رسید. جایزه بهترین آلبوم پاپ راک برای آلبوم «رفته از دست» براساس رای کارشناسان به گروه کامنت رسید. در ادامه مراسم به انتخاب کارشناسان، آلبوم «عشق یعنی» فریدون آسرایی شایسته دریافت جایزه اعلام شد. در بخش بهترین آلبوم پاپ‌راک، به انتخاب مردم آلبوم «سلول شخصی» رضا یزدانی برنده جایزه شد. از خوشگن ظریف نیز به پاس یک عمر فعالیت هنری تقدیر شد. در بخش دیگری از مراسم نیز سوربیرایز جالبی رخ داد؛ علی جنتی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، در یک اقدام بی‌نظیر نشان درجه‌یک

هنری عبدالوهاب شهیدی را که قرار بود به‌زودی به او اهدا کند، به این جشن فرستاد و این نشان پس از سال‌ها فعالیت هنری به شهیدی اهدا شد. جایزه بهترین ترانه‌سرا به انتخاب کارشناسان، به روزبه بمانی رسید. جایزه بهترین تنظیم‌کننده موسیقی پاپ به انتخاب کارشناسان به بهروز صفاریان برای آلبوم «عشق یعنی» رسید. جایزه بهترین کنسرت‌گزار نیز به رامین صدیقی مدیر نشر «هرمس» اهدا شد. آلبوم «نه فرشته‌ام، نه شیطان» اثر تهمورس پورناظری و با صدای همایون شجریان هم با استناد به وب‌سایت بیپ تونز به‌عنوان پرفروش‌ترین آلبوم فضای مجازی انتخاب شد. بهروز غریب‌پور، نویسنده و کارگردان نیز به‌واسطه یک عمر فعالیت هنری تقدیر شد. در ادامه مراسم، جایزه بهترین قطعه موسیقی معاصر و اصیل ایرانی خارج از آلبوم، به انتخاب مردم به قطعه «پرده‌نشین» اثر مهیار علیزاده و علیرضا قربانی اهدا شد. جایزه بهترین قطعه موسیقی تلفیقی و تجربی با رای کارشناسان به همایون شجریان برای قطعه «با من صنما» رسید. جایزه بهترین قطعه موسیقی تلفیقی و تجربی خارج از آلبوم نیز به انتخاب مردم به گروه دارکوب و علی زند وکیلی برای قطعه «ترش‌رو» رسید. جایزه بهترین قطعه موسیقی پاپ از نگاه کارشناسان به قطعه «عشق یعنی» اثر بهروز صفاریان، سروش سمیعی و فریدون آسرایی رسید. جایزه بهترین قطعه موسیقی پاپ خارج از آلبوم، با رای مردمی به‌طور مشترک به قطعه «چشمه طوسی» محسن جاووشی و «نگران منی» مرتضی پاشایی اهدا شد. جایزه بهترین آلبوم موسیقی سنتی بی‌کلام، با رای کارشناسان به حسین علیزاده و پژمان حدادی برای آلبوم «ترت» رسید. جایزه بهترین آلبوم موسیقی مدرن، ملل و کلاسیک به انتخاب کارشناسان به کیهان کلهر برای آلبوم «لایه‌های تاریکی» اهدا شد. تندیس نوازندگی به حسن ناهید، نوازنده نی و عین‌الله کیوان شکوه، نوازنده درامز اهدا شد.

می‌شود... مثل آلمان نازی و روسیه کمونیست و مانو و... این سببعت وحشتناک هیچ‌گاه در طول تاریخ سابقه نداشته‌است. در طول تاریخ حاکمان مقتدر که دیکتاتورمآب بودند، وجود داشتند، اما مثل استالین که به یک‌باره دستور به کشتن هزاران نفر از افراد نزدیک و دور خود می‌دهد و میلیون‌ها نفر از دعاتی‌ها را به‌منظور جابه‌جاکردن مامن خود به عدم می‌فرستد، نبوندد.

✎ می‌توان گفت در بخشی از تاریخ مدرنیته آزادی به سمت آزادی کامل فردی گرایش پیدا کرده و گاهی جنبه ایدئولوژیک و سیاسی و اجتماعی هم پیدا کرده است. اتفاق اندیشمندان پست‌مدرن هم با توجه به آسیب‌هایی از این دست، توجه به دیگری و حق او برای آزادی را در کانون اندیشه خود قرار داده‌اند. این «دیگری» آن چیزی بود که در برابر تلقی مرد سفیدپوست خودکام غربی به حاشیه انده‌شده‌بود؛ زن، طبیعت، شرق، ناخودآگاه، کودک، سیاه‌پوست و... نمونه‌های گوناگون این دیگری هستند. از این پس بود که «سوزه» اثر تو تعریف شد و پیرو آن، ابعاد آزادی گسترش پیدا کرد و دیگر نمی‌شد آن را تنها محدود به مرد سفیدپوست خودکاه غربی دانست. به همین دلیل، پسامدرنیته رویکرد پست‌مدرن ندارد. اتفاقا پسامدرنیته در جهت گسترش سوبه‌های بنیادین مدرنیته که یکی از آنها فردیت و رهایی فرد از بندهای بیرونی و درونی است، کام برداشته است. مدرنیته در پسامدرنیته فرورفته و نهان است. نمی‌توان آنها را از هم جدا کرد. این مسائلی که از آنها صحبت کردیم، به قول فوکو؛ گسست‌های معرفتی و تاریخی است که رخ می‌دهد و بعدها از درون آن چیز دیگری زاییده می‌شود؛ اتفاقی که هم‌اکنون در جهان دارد. می‌افتد بر همین اساس قابل تحلیل است. به این معنا که از یک‌سو انسان از نظر سیاسی و اجتماعی خیلی پیشرفت کرده به طوری که مثلا در جایی که سیاهان را تا ۴۰، ۳۰ سال پیش تحقیر می‌کردند و به دار می‌کشیدند و مورد اذیت و آزار قرار می‌دادند، امروزه رئیس‌جمهورشان را از بین سیاهان انتخاب می‌کنند. این یک امر پست‌مدرن است. این نشان می‌دهد آن خوی وحشیگری که در برخی از اشکال سیاسی و اجتماعی مدرن می‌دیدیم، امروزه دارد از میان می‌رود. این یکی از اتفاقات مهیج و جالب تاریخ ماست. این مسئله تأیید همان حرف کلی است که می‌گفت؛ تاریخ به سمت تکامل خود پیش می‌رود. اما از سوی دیگر، گروه‌های تئوریستی مثل داعش هم در جهان کنونی کم نیستند و مدام قاجحه می‌آفرینند. باین‌حال، من امیدوارم و فکر می‌کنم که با توجه به اینکه روح انسان تمایل به نیکی و خوبی و عدالت دارد، نه بدی و بی‌عدالتی و استثمار دیگری، بنابراین جهان به سمت وضعیتی خوبی پیش خواهد رفت. زشتی و بدی پایدار نمی‌ماند... اخلاق، فرهنگ و دین، همان‌طور که در گذشته‌ها، دین و اخلاق، نقش مهمی در شکل‌دهی به انسان کنونی از یک سو دارد وحشی و بربر می‌شود و از سوی دیگری بافضیلت و اخلاقی. نمایش «غرب واقعی» هم نشان‌دهنده همین پارادوکس نهفته در جهان معاصر است.

این شکست پروژه مدرنیته است. به همین دلیل در جهان کنونی هیچ «ایسم» و ایدئولوژی نیست که بتوان پایبند آن شد. از سوی دیگر، ما هیچ نایفه بزرگی نه در حوزه فلسفه و نه در حوزه موسیقی و نه در هیچ حوزه دیگری نداریم. آن تکرارگی که لازم جهان مدرن بوده به نوعی همه اینها را از هم منفک کرده است. به همین دلیل دوران کنونی را عصر پست‌مدرن می‌گویند؛ یعنی ما با آگاهی از این شکست مدرنیته، به گذشته برمی‌گردیم. ✎ ولی اندیشمندان پسامدرن با نگاه به همین به قول شما شکست‌ها، بیشتر به نقد دست‌آورد‌های مدرنیته می‌پردازند تا نقی و ضدیت با آن. بگذاردیم احساسم در درباره پست‌مدرنیته بیان کنم. من اندیشه‌های لیوتار، فوکو، دریدا و دیگر اندیشمندان پست‌مدرن را خوانده‌ام و با آنها آشنایی دارم. پست‌مدرنیته یک نوع حسرت و نوستالژی و یک آگاهی جدید است از اینکه چه ورطه‌ای را پیموده‌ایم و اینکه شاید بتوان آن را برگرداند یا آن روی آن پیدا یا آن را به وجهی دیگر درآورد. پست‌مدرنیته احساس غمبارگی از نبود چیزی است که می‌بایست می‌بود، اما نیست و رفته است، اضمحلال خانواده، نابودی الفت، عشق، محبت، اضمحلال گروه‌م‌آمدن افراد خانواده گرد یک سفره و... امروزه مثلا در نیویورک وقتی همه از قطار پیاده می‌شوند، هر طور شده آنها را از هم جدا کنند. رفتار مادر لی و آستین نشان‌دهنده روحیه کارترزین یا ذهنیت مغرب‌زمنی است. این مادر خطاب به آستین نمی‌گوید: «او را کشتی»، می‌گوید: «داری او را می‌کشی!» همچنین هیچ‌وقت درمصد برنمی‌آید که آنها را با چنگ‌ودندان از هم جدا کنند.

✎ در بخشی از سخنان‌تان به ضدمدرنیته‌بودن نمایش اشاره کردید. می‌توانید این نکته را در ارتباط با نمایش بیشتر بشکافید؟ ببینید؛ نمایش به این اشاره دارد که مدرنیته جامعه سنتی را مضمحل کرده است. در آن تگ‌وگی که آستین می‌گوید: اینجا دیگر من هیچ چیز ندارم و چیزی به درد نمی‌خورد و همه چیز به شکل پلاستیک آزاد آمده و مردم با ماشین‌ها مدام از این‌سو به آن‌سو می‌روند و گاز و کربن به خوردمان می‌دهند. این زندگی دیگر به درد نمی‌خورد. (در خطاب به لی) او می‌گوید: من را هم با خودت به بیابان ببر! این شکست مدرنیته را نشان می‌دهد. جهان مدرن به جایی رسیده که آدم‌ها این‌گونه‌از یکدیگر منفک شده‌اند و این خصومتی که مثلا بین دو برادر رخ می‌دهد، به این می‌ماند که گویا هابیل و قابیل از نو زنده شده‌اند!



علینا اسحاقی

گفت‌وگو با داریوش مهرجویی به بهانه نمایش اخیرش

«غرب واقعی» مسئله جهان ما

از زندگی خانواده‌با احيانا خیانت‌هایی که مرد خانواده کرده، در همه آنها مشترک است. اصلا داستان این نمایش می‌تواند در همین تهران خودمان اتفاق افتاده باشد.

✎ حالا به فرض اگر داستان «سارا» ادامه پیدا می‌کرد و بچه‌هایش مثل فرزندان مادر نمایش «غرب واقعی» متناسب با زحمت‌ها و فداکاری‌های او بزرگ نمی‌شدند، آیا سارا هم آنها را ترک و به حال خود رها می‌کرد؟ مادر «لی» و «آستین» کاملا آنها را رها نمی‌کند. او به آنها می‌گوید من به هتل می‌روم؛ زیرا شما همه چیز را به هم ریخته‌اید و به جان هم افتاده‌اید. این رفتن، قرار یا گریز همیشگی نیست. درواقع، گریز از وضعیت ناپسامان موجود در خانه است. مادر از دیدن این وضعیت در خانه شوکه می‌شود و وحشت می‌کند. ✎ اما درنهایت خیلی بی‌تفاوت‌خانه را ترک می‌کند. حتی وقتی می‌بیند که آستین روی لی افتاده و قصد خفه‌کردن او را دارد، برای جاکردن فرزندان خودش را به آب‌آوآتش نمی‌زند.

ننـا! برای اینکه یک مادر آمریکایی است. فرضا اگر یک مادر ایرانی این وضعیت را می‌دید، این‌طور بی‌تفاوت رفتار نمی‌کرد، دست‌کم جیع می‌کشید یا سعی می‌کرد انس‌مان مدرن و وحشیگری مدرنیته‌های زشت را هم درهرحال، این مادر یک مادر جهانی است. به این معنا که هم می‌تواند ایرانی باشد، هم غربی و هم ژاپنی. در نمایش می‌بینیم که مرد این زن را ول کرده و خودش مست و بی‌چیز آواره بیابان‌ها می‌شود و... نتیجه اینکه این زن تنها و بدون حمایت شوهرش با چنگ و دندان این دو بچه را بزرگ کرده است. این زن با هیچ مرد دیگری ازدواج نکرده و از طرفی همه دست‌های زشت را هم از دست داده. او زنی است که همه‌چیز خود را فدای بچه‌هایش می‌کند، اما نتیجه این همه زحمت و فداکاری دو دیوانه از کار درآمده که به جان هم افتاده و خانه را ویران کرده‌اند. از سوی دیگر، تنهایی بزرگ این زن را داریم که مثلا برای گذران تعطیلات مجبور می‌شود به آلاسکا برود. درست است که منطقه‌ای در نمایش در آن اتفاق می‌افتد خیلی گرم است، اما اینکه تصمیم بگیرد برای تعطیلات به آلاسکا برود خیلی غریب است. این نشان می‌دهد که آن زن نیاز شدیدی به هوای تازه دارد، ولی در آنجا هم سرخورده می‌شود و برمی‌گردد.

درهرحال این زن تفاوت چندانی با زن‌های فیلم‌هایم مثل بانو یا سارا ندارد. این دلزدگی، بی‌تفاوتی و جدایی

زیر آسمان فیروزهای

هفته فرهنگی سیستان و بلوچستان در خانه هنرمندان

فرصتی برای بازشناساندن هویت بلوچ

● شرق: شروع به‌کار هفته فرهنگی سیستان و بلوچستان، عصر پاییزی شنبه، خانه هنرمندان را رونقی دیگر داد. فرصتی فراهم شد تا خانه هنرمندان ایران، میزبان هنرمندانی باشد که دور از پایتخت و در سرزمین یعقوب بند صغری زندگی می‌کنند؛ در خطه سیستان و بلوچستان. طی مراسم افتتاحیه این هفته فرهنگی، که با حضور مدیرعامل خانه هنرمندان، نماینده مردم سیستان و بلوچستان در مجلس شورای اسلامی و هنرمندان بلوچ برگزار شد، رقص چوب و ساز و دهل به کارگردانی حبیب آتشکار، در کنار اجرای نمایش‌های آیینی- سنتی این خطه، همین‌طور مراسم شعر و دکلمه خوانی، حضار را با ابعاد گسترده هنر و ادب در این مرزوبوم، به‌ویژه در مرزهای شرقی آن آشنا کرد. غرقه‌های بزرگی که محوطه پارک خانه هنرمندان را در روزهای شنبه و یکشنبه فراگرفته بودند، هرکدام اثری از آثار هنرمندان بلوچ را ارائه می‌دادند. غرفه‌ای بزرگ، آشپزی و ذائقه مردمان بلوچ را با پایتخت‌نشینان تقسیم می‌کرد؛ این غرفه‌ها با غذاهای خوش‌آب‌ورنگ‌بو، دریائلسی مردمان دشت را به یاد شهرنشینان می‌آورد.

دست‌بافته‌های زنان و دختران سیستانی و بلوچ، غرقه‌های دیگری را تشکیک داده بودند و بازدیدکنندگان پایتخت را به میهمانی رنگ‌ها می‌بردند. در کاری استاد میمز هم، آثار نقاشی و خطاطی هنرمندان بلوچ، بر دیوارها آویخته شده‌اند؛ آثاری که کیفیت درخور توجه دارند و هرکدام بین ۷۰۰ هزار تا دومیلیون تومان قیمت دارند؛ آثار هنرمندانی چون غلامحسین زمردی، ایمان کیخا، ژاله نمرودی، مهدی شریفی، علی راشکی، عباس درگی و...

سیستان که خاستگاه بخش درخور توجهی از فرهنگ و هنر و آیین‌های دیرین ایران‌زمین است، از دیرباز از غنای فراوانی در حوزه‌های مختلف فرهنگی و هنری به‌رمند بوده. در این هفته، بخش‌های هنری و ادبی حوزه سیستان در تهران به نمایش گذاشته شد. محمدمتقی رخشانی، یکی از افرادی که در شکل‌گیری این هفته فرهنگی نقش ایفا کرده، در گفت‌وگو با «شرق»، بیان کرد این هفته فرصتی برای بازشناساندن هویت بلوچ به مردم ایران است. او درباره برنامه‌های جاری در این هفته فرهنگی توضیح می‌دهد: «موسیقی سیستان، نمایش، خطاطی، عکاسی، نقاشی و فیلم این استان همگی در این سه روز به نمایش گذاشته می‌شوند. مجموع اینها، نمایانگر ویژگی‌ها و پتانسیل‌هایی است که به‌لحاظ فرهنگی در سیستان وجود دارد که اگر در حوزه پایتخت انجام می‌دهند، مسیر عبور آنها منطقه سیستان است به‌همین‌دلیل اهالی این سرزمین را دچار مشکل بسیاری کرده‌اند. هنرمندان متفاوتی در این سرزمین هستند منتها متأسفانه به خاطر فضای درگیری که با اشراز و قاچاقچیان به وجود می‌آید، زمینه‌ای فراهم شده که رسانه‌های جمعی بیشتر به این اخبار در این ناحیه بپردازند. این در حالی است که در حوزه سینما، فرهنگ، نمایش و موسیقی، هنرمندان شاخصی در این منطقه رشد یافته‌اند. تبلیغات منفی به دلیل مسائلی که نام بردم، نسبت به منطقه سیستان، ذهنیتی منفی ایجاد کرده که سبب شده فضای ذهنی شهروندان نسبت به مردمان این منطقه نیز منفی باشد. این در حالی است که هنرمندان بسیاری طی این سال‌ها در این فضا رشد کرده‌اند. در این هفته فرهنگی، ما قصد داریم این ذهنیت را بازسازی کنیم. قصد داریم به مردم یادآوری کنیم که سیستان خاستگاه اساطیر ایران است، خاستگاه هویت ملی ایرانی است، خاستگاه شعر و ادب پارسی است و در زمینه‌های مختلف علمی- هنری و فرهنگی تشخص خودش را دارد. خوشبختانه استقبالی که پایتخت‌نشینان داشتند، عالی بوده و ما را به هدفمان نزدیک کرده. امیدوارم تأثیرات مثبتی در ذهنیت هم‌وطنان خودمان نسبت به سیستان داشته باشیم و یادآوری کنیم اگر ناامنی‌هایی در این منطقه هست، به اهالی آن تحمیل شده و ریشه در فرهنگ و منش مردمش ندارد».

این هفته فرهنگی که روز شنبه آغاز شده و امروز آخرین ساعات خود را سپری می‌کند، فردا در تالار وحدت با حضور شاخص‌ترین هنرمندان ایران جغرافیا، اختتامه‌ای نیز خواهد داشت.

